

منابع طبیعی

گاهی اوقات افراد با استفاده از قدرت اقتصادی، منابع طبیعی را به شکلی مساوی تقسیم می‌کنند، اما این رابطه بسیار پیچیده است. برای مثال ژاپن دومین کشور ثروتمند جهان در قرن بیستم بوده که فاقد منابع طبیعی قابل توجه است و برخی از کشورهای دیگر که منابع طبیعی زیادی دارند، قادر به تبدیل منابع طبیعی خود به ثروت و قدرت ملی نیستند. به عنوان مثال، برخی از کشورهای تولید کننده نفت هنوز دچار ضعف هستند و چون گاهی اوقات این نفت اثرات اجتماعی و اقتصادی نامطلوبی در پی دارد، ناظران از آن بعنوان "نفرین نفت" تعبیر می‌کنند. اگر ثروت حاصل از نفت منجر به فساد و اقتصاد نامتعادلی شود که مانع از کارآفرینی گسترده و سرمایه گذاری در بخش سرمایه انسانی شود، ممکن است مانعی بزرگ بر سر راه توسعه قدرت ملی باشد.

کشورها تلاش دارند تا با دستکاری دسترسی به بازار با استفاده از تعرفه‌های گمرکی، تخصیص سهمیه و مجوز، تنوع زنجیره تامین؛ حسابرسی سهام شرکت‌ها؛ و کسب امتیازات ویژه بتوانند ساختار بازارها را به نفع خود شکل دهند. موفقیت با عدم تقارن در بازارهای خاص متفاوت است. به عنوان مثال، برای دهه‌ها، مذاکرات سالانه تعیین تعرفه قیمت بین تامین‌کنندگان سنگ آهن و سازندگان فولاد موجب می‌شد تا روند افزایش قیمت‌ها، روندی تدریجی باشد. اما پس از آنکه چین به عنوان یک خریدار عمده، نیمی از کل صادرات سنگ آهن را خریداری نمود، قیمت‌ها بین سال‌های 2002 تا 2008 افزایش یافت. دولت چین از وابستگی کشورشان عصبی بودند؛ چرا که فقط سه شرکت (BHP، ریوتینتو و ویل) بر تجارت سنگ آهن سلطه داشتند. از این رو، دولت چین از طریق شرکت‌هایی که زیر نظر دولت فعالیت داشتند، با تشویق مشتریان چینی به مذاکره متفق‌القول در مورد خرید سنگ آهن، با جایگزین کردن تامین‌کنندگان جدید و حتی خرید سهام معدن ریو تلاش کرد تا این انحصار را بشکند. در این مورد، عواملی همچون تقاضای شناور و محدودیت عرضه، دولت چین را با مضیقه مواجه کرد و توان بازسازی بازار را محدود کرد. هر چند چین بعدها سران شرکت ریوتینتو را متهم به رشوه خواری نمود. در مواردی که به سرمایه‌گذاری مستقیم یا دسترسی به بازار داخلی چین بستگی دارد، وضعیت

برعکس است و دولت از قدرت اقتصادی برخوردار است. در سپتامبر 2010، پس از اختلافات دریایی، چین صادرات مواد معدنی خام به ژاپن را بسیار کاهش داد.

حتی اگر منابع طبیعی در داخل مرزهای یک کشور کمیاب باشند، فقدان آنها نشان دهنده پایین بودن قدرت اقتصادی آن کشور نیست. قدرت اقتصادی بیشتر به آسیبپذیری کشور و به اینکه آیا جایگزینی برای این منابع طبیعی در دسترس است یا خیر بستگی دارد. به عنوان مثال، در دهه 1970 برخی تحلیلگران ابراز نگرانی کردند که وابستگی ایالات متحده به مواد اولیه وارداتی و در نتیجه آسیبپذیری آن در حال افزایش است. از سیزده مواد اولیه حیاتی، ایالات متحده به واردات تقریباً 90 درصد آلومینیوم، کروم، منگنز و نیکل وابسته بود. توانایی تولید کنندگان نفت برای تشکیل یک کارتل (اوپک) باعث شد تا نفت به عنوان پیدشتاز کالاهای حیاتی محسوب شود. قدرت به معنای تولید منابع طبیعی تعبیر شد. اما در دهه‌های بعدی، قیمت مواد اولیه کاهش یافت. چه اتفاقی برای پیش‌بینی‌ها افتاد؟ در بحث آسیب‌پذیری، تحلیلگران نتوانستند منابع جایگزین برای مواد خام در نظر بگیرند و تنوع عرضه باعث شد تا تولیدکنندگان قادر به بالا بردن قیمت‌ها نباشند. علاوه بر این، تکنولوژی در طول زمان پیشرفت کرد. پیش‌بینی آسیبپذیری ایالات متحده در قبال کمبود مواد اولیه نادرست بود زیرا در این پیش‌گویی‌ها نقش تکنولوژی و جایگزینی آن با مواد خام، در نظر گرفته نشده بود.